نقش امام حسین علیه السلام در احیای امر به معروف و نهی از منکر

ابراهیم انصاری خوئینی


بسم الله الرحمن الرحیم

نقش امام حسین (علیه السلام) در احیای امر به معروف و نهی از منکر

نویسنده:

ابراهیم انصاری خوئینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش امام حسین علیه السلام در احیای امر به معروف و نهی از منکر

مشخصات کتاب

نام کتاب نقش امام حسین در احیای امر به معروف و نهی از منکر

نام نویسنده ابراهیم انصاری خوئینی

نام مترجم -

ناشر -

شابک ۰-۹۶۴-۹۷۸

نوع جلد شومیز

تعداد صفحات ۰ صفحه

قیمت ۰ ریال

قطع رقعی

مقدمه

یکی از خصوصیات بارز حضرت سید الشهداء (ع) در میان ائمه اطهار (ع) احیای امر به معروف و نهی از منکر است، ولی امر به معروف و نهی از منکر آن حضرت با تمامی امر به معروف ها و نهی از منکرها فرق داشت؛ وجه فرق دو جهت بود:فرق اول: معنای شایع امر به معروف این است که انسان به نماز و روزه و حج و کارهای خیر اعم از واجبات شرعی یا عقلی و یا مستحبات امر کند.و معنای شایع نهی از منکر هم نهی کردن از معاصی شرعیه، مثل شرب خمر،موسیقی، غنا، زنا، سرقت و سایر گناهان شرعی و قبایح عقلی می باشد. ولی ما موقعی که دقت می کنیم، می بینیم هیچ معروفی مهم تر از امر به امر به معروف و نهی از منکر و هیچ منکری خطرناک تر از ترک امر به معروف و نهی از منکر نیست.در نتیجه در برنامه های امر به معروف یک برنامه دیگری بنام «امر به امر به معروف» و «امر به نهی از منکر» اضافه می شود.در برنامه نهی از منکر قسم جدیدی به نام نهی از سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر و برنامه دیگری به نام «نهی از امر به منکر و نهی از معروف» اضافه می شود.

امر به معروف و نهی از منکر دوری

این امر به معروف و نهی از منکر که به خود تعلق می گیرد و ما آن را «امر به معروف و نهی از منکر دوری» می نامیم. البته بر خلاف دوری مشهور که محال از فرض وجودش عدمش لازم می آید.دور مسئله ما بر عکس علت بقا و مانع از نابودی امر به

معروف و نهی از

منکراست. توضیح این که هر تشکیلاتی اگر فقط ناظر به غیر باشد و چنان به اصلاح مؤسسات دیگر بپردازد که هیچ وقت برای اصلاح خود نداشته باشد، حتماً محکوم به نابودی است. لذا می بینیم در تمام کشورها قوه قضائیه که به جنایات و خیانت های تمام اقشار مملکت و ادارات و مؤسسات و حتی قوه مقننه و مجریه می پردازد، یک تشکیلاتی هم به نام «دادسرای انتظامی قضات» وجود دارد که به خیانت ها، جنایت ها و اتهامات اعضای همین قوه قضائیه رسیدگی می کند که اگر ترس از این دادسرا نبود در مدت کمی به قدری خیانت و حکم به ناحق، احقاق باطل و ابطال حق زیاد می شد که به طور کلی قوه قضائیه متلاشی می شد.هم چنین «سازمان اطلاعات و امنیت» هر کشوری یک تشکیلاتی در داخل آن درست می کند به نام «ضد اطلاعات» یا اسم دیگر که وظیفه آنها تحقیق و کشف خیانت های مأمورین اطلاعات می باشد. نیروهای انتظامی گروه خاصی دارند برای کنترل مأموران انتظامی و جلوگیری از بی نظمی و خیانت آنها و قوه مقننه (مجلس) نیز احتیاج به مؤسسه و سازمانی دارد که مراقب قوانین و قانون گذاران باشد که در کار خود خیانت و مسامحه ای نکنند که آن را شورای نگهبان می نامند.اصولاً هر فرد یا جماعت یا دولت یا مؤسسه ای که معصوم نباشد از وجود یک نیروی مراقبت کننده بی نیاز نیست، بلکه احیاناً این دور به تسلسل منجر می شود، یعنی آن دوّمی هم زیر سؤال رفته و محتاج کنترل از ناحیه نیروی سوم و چهارم و... می باشد.ولی چون خارج از غرض ما است فعلاً ما در مقام بیان آن نیستیم.

معاصی دوری

شیخ انصاری (ره) در بحث غیبت در ضمن اقسام

افعالی که گفتن آنها نقص باشد برای مؤمن و برای گوینده غیبت حساب شود، فرموده «... و یا در کارهای مربوط به دین او را غیبت کنـد - مثل این که بگویـد او دزد و دروغ گو است - او از غیبت باکی نـدارد و به آبروی مردم صدمه می زند...»، یعنی غیبت کردنش این باشد که به مؤمنی غیبت کردن را نسبت دهد.هم چنین گاهی مؤمن را به «تهمت زدن» متهم می کند، یعنی مؤمنی که اصلًا به کسی تهمت نمی زند بگوید «او اهل تهمت است» یا مؤمنی را سبّ کند به عنوان «ای فحاش، ای وقیح، ای بی آبرو».به هر حـال اگر برنـامه امر به معروف ونهی از منکر تبـدیل به یک تشـکیلات و اداره ای بشود حتماً محتاج یک اداره کنترل کننده خواهد بود که نگهبان اسـتمرار فعالیت این اداره باشد که به تدریج مسـئولین اصـلی امر به معروف و نهی از منکر در اثر تنبلی،کسـالت، راحت طلـبی و ترس از ضـرر غیر عقلاـنی یـا فـوت منـافع، آن را به کلی ترک یـا ازکمیت و کیفیت آن نکاهنـد و در نتیجه آن امر به معروف و نهی از منکری که خدا و پیغمبر و ائمه معصومین (ع) دسـتور داده اند محقق نمی شود. شاید این بیان یکی از جواب های شبهه ای باشد که در باب امر به معروف و نهی از منکر گفته شده است.

شبهه تعارض بین آیات قرآن

قرآن در بعضـی آیات امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همه امت اسـلامی قرارداده و می فرماید: (کنتم خیرَ امّه ٍ اُخرجت للنّـاس تـأمرون بـالمعروف و تنهون عن المنکر...)؛شـما بهترین امتی بودیـد برای مردم ظـاهر شدیـد که امر به معروف و نهی از منکر می کردید...و

باز در آیه دیگر می فرماید: (المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...)مردان و زنان مؤمن هر کدام سرپرست دیگری است که امر به معروف و نهی ازمنکر کنند...در آیات دیگر امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه گروه خاصی قرار داده : (ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...).از شما گروهی باشند که به سوی خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر را به جا بیاورند.در این جا بعضی از مفسرین گفته اند بین این دو سنخ آیات تعارض ظاهری هست.

تکلیف عام و خاص

اشاره

البته جواب اصلی این است که به جهت اهمیت امر به معروف و نهی از منکر،خدای سبحان به وجوب کفایی عمومی اکتفا نکرده، بلکه فرمان داده که گروهی از امت اسلام شغل و مسئولیت دائمی آنها امر به معروف و نهی از منکر باشد، ولی ممکن است جواب دیگری از شبهه مذکور داده شود که امر به همه معروف ها وظیفه عموم مسلمین یا مؤمنین است؛ چنان که در آیات قسم اول ذکر شده، ولی آیه قسم دوم که فقط یک گروه از مسلمین را موظف می کند، موضوع حکم آن مطلق امر به معروف و نهی از منکر نیست،بلکه امر به امر به معروف و نهی از منکر و نهی از ترک امر به معروف ونهی از منکر - یا نعوذ بالله - امر به منکر و نهی از معروف می باشد.البته بین این دو جواب منافاتی نیست، زیرا همان گروهی که خود را برای امر به معروف و نهی از منکر ممحض کرده اند علاوه بر امر به تمام معروف هایی که

دیگران قصور یا تقصیر می کنند، نسبت به احیای سنت یا عظمت امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه و جهاد با کسانی که به هر نحوی در ضعف یا زوال تدریجی یا دفعی آن سهمی دارند قیام می کنند، و در درجه اول خود به این دو واجب مهم امر و از مزاحمات آن نهی و بالاخره آن را احیا و مسلمانان را به آن وادار می کنند. سپس در سایه راه افتادن این دو سنت حسنه، بقیه معروف ها اجرا و منکرها نابود خواهد شد و بدون شک این معنا وظیفه اصلی این گروه خاص از امت است که در آیه (ولتکن منکم امه..) ذکرشده اند.فرق دوم: این است که خدای سبحان در قرآن نقل می کند که برای حضرت موسی اولین صفت از اوصاف پیامبر آخر الزمان همین دو صفت را ذکر کرده و می فرماید:(الذین یتّبعون الرسول النبی الامّی الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراه و الانجیل یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر...)کسانی که پیروی می کنند از پیامبر خبر دهنده (از جانب خدا) که درس نخوانده همان کسی که اسم او را در تورات و انجیل که نزد آنان هست نوشته می یابند که او امر به معروف و نهی از منکر می کند...معلوم است که رسول خدا (ص) دو کار انجام داد: یکی این که خود امر به معروف ونهی از منکر کرده، دوم این که گروهی تربیت کرد که شغل آنان امر به معروف و نهی ازمنکر بود و این خود یک مسئله مهم در هر کار خیر و شر است که علاوه بر ایجاد آن یک حالت مولّد ایجاد شود، یعنی هر نسلی از بین رفت در نسل

بعد هم گروهی آمر به معروف و ناهی ازمنکر جایگزین نسل قبل باشد.اکنون وقت آن رسیده است که بعد از این مقدمه نسبتاً طویل، برنامه امر به معروف امام حسین (ع) را بیان کنم:حضرت سید الشهداء (ع) در زمانی قیام کرد که هم سایر معروف های اسلامی و انسانی در معرض فراموشی قرار گرفته و احیاناً تبدیل به منکر شده بود و هم خود امر به معروف و نهی از منکر به کلی رو به زوال می رفت.لذا آن حضرت در آن مدت کم و خفقان شدید به چند نوع امر به معروف و نهی ازمنکر قیام کرد:

امر به معروف و نهی از منکر عادی

امر به معروف های متعارفی - مثل نماز، روزه، حج، سایر دستورات دینی و احکام عقلی ونهی از توبیخ هر عقیده یا عمل یا قولی که مخالف شرع باشد - می نمود؛ مثلاً کسی نزد آن حضرت غیبت یک مؤمنی کرد، حضرت فرمود: ای مرد از غیبت خودداری کن، زیرا غیبت خوراک سگ های جهنم است. یا مردی به حضور آن حضرت رسید و پیش از سلام گفت: عافاك الله؛ خدا شما را سلامت بدارد، حضرت فرمود: خدا تو را عافیت دهد، السلام قبل الکلام؛ سلام پیش از سخن گفتن است، بعد فرمود: تا کسی سلام ندهد اجازه ندهید با شما سخن بگوید.

امر به معروف نسبت به امر به معروف

امر بــه معروف نســبت بــه امر بــه معروف و نهی از منکر و نهی از منکر نســبت بــه ترک آن دو یــا امر بــه منکر و نهی از معروف.حضرت سید الشهدا (ع) خطبه مفصلی در مکه ایراد فرمود که اکثر بزرگان صحابه و علمای اسلام حاضر بودند و بیشتر این خطبه درباره امر به معروف و نهی از منکر است.در این خطبه می فرماید: «و قال - (المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) فبدء الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکردعاء الی الاسلام...؛ خداوند فرموده مردان و زنان مؤمن سرپرست یک دیگرند امر به معروف و نهی از منکر می کنند. پس ما می بینیم که خداوند با امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو واجب آغاز کرده، زیرا خدا عالم بود که هرگاه امر به معروف و نهی از منکر عملی شود همه واجبات آسان می شود، زیرا آن دو دعوت به اسلام هستند.»باز در مقام بیان هدف از قیامش

فرمود: «همانـا من به علت خوش گـذرانی و افراط در شـادی و یـا به قصـد تبه کـاری و سـتم کـاری قیـام نکردم، بلکه فقط در جست جوی اصـلاح در امت جـدم قیام کردم، قصـدم این است که امر به معروف و نهی از منکر بکنم و به سـیره جدم و پدرم علی عمل کنم...».چنان که می بینیم آن حضـرت هـدف از قیامش را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کنـد، بلکه ظاهر کلامش این است که سیره پـدر و جـدش هم همین عمـل بوده است. این همـان مسـئله امر به معروف دوری است که گفتیم. گـاهی مهم ترین وظیفه انسـان در بـاب امر به معروف، یعنی مهم ترین معروف ترک شـده که احتیـاج به احیـا دارد خود امر به معروف و نهی از منکر است که هیچ معروفی بالاتر از آنها نیست تا آن جا که امیر مؤمنان (ع) در عظمت آن می فرماید: «تمام کارهـای خیر و جهـاد در راه خـدا در برابرامر بـه معروف و نهی از منکر نیسـت، مگر ماننـد قطره کـوچکی در مقابـل اقیـانوس بزرگی واز آن برتر، کلمـه حقی اسـت نزد پیشـوای سـتمگری.»هیـچ منکری مهـم تر از ترک آن دو و سـکوت در برابر ترک معروف و فعل منکر، یا شـیوع امر به منکر و نهی از معروف نیست. لـذا حضـرت هم جان خود را به احیا و امر به این معروف و محاربه آن مصروف کرد.

امر به معروف نسبت به علمای امت

اشاره

امر به معروف نسـبت به علمـای امت است که این را حضـرت بزرگ ترین مسـئولیت خوداحساس می کرد و این وظیفه مهم را در جاهای مهمی از کردار و گفتار آن حضرت متجلّی می بینیم که صریح

ترین آنهـا خطبه ای است که در مِنی ایراد فرمود که بیشتر آن خطـاب به علمـای دینی مهاجر و انصار و سایر علما و فقهای آن زمان بود.

خطبه تاریخی حضرت سیدالشهداء

آن حضـرت فرمود: «ای مردم عبرت بگیریـد از بـدیادکردن خـدا از علمای یهود.اولیای خود را پنـد می دهد آن جا که فرمود: «چرا مردان خـدا و علمـای یهود، آنها(یهودیان) را از سـخن گناه و خوردن حرام باز نمی دارنـد؟ چقـدر زشت است کاری که این علمـای یهود می کننـد» و فقـط به این جهت خـدا عیب آنهـا را اظهـار فرموده که آنان (علمای یهود) مقابل چشم خود می دیدنـد که عمـل منکر و فسـاد مرتکب می شونـد، ولی آنـان را از آن فساد و منکر نهی نمی کردنـد، به سـبب آن چیزی که از آنان ظالمان می گرفتنـدو از آنان می ترسـیدند، در حالی که خداونـد می فرماید: «از مردم نترسـید، از خدا بترسـید...».بعد، ای حاضران! شما جماعتی هستید که به علم مشهورید و به نیکی یاد می شوید و به خیرخواهی معروف هستید به سبب خدا در دل هـای مردم هیبت داریـد، که افراد بـا شخصـیت از شـما هراسـان و افراد نـاتوان در مقابـل شـما احترام کنان. کسانی که شـما از آنهابرتر نیستیـد و حقی بر آنها نداریـد، شـما علما در راه حوائـج مردم وساطت می کنیـد وقتی که از عهده آن برنیایند.شـما با هیبت پادشاهان و یا بزرگواری اشراف راه می روید. مگر نه این است که همه اینها را به سبب این که مردم از شما انتظار دارند (که به وظیفه الهی قیـام کنیـد) به دست آورده ایـد؛ اگر چه شـما از بیشـتر وظـائف الهی کوتـاهی می کنیـد. پس شـما در حق پیشوایان استخفاف کردید، شما حق افراد ناتوان را تباه و

حق خودتان را به خیال خودتان مطالبه کردید، شما نه در راه خدا مالی صرف کردید و نه جان خود را در راه کسی که شما را آفریده به مخاطره انداختید و نه در راه خدا با خویشاوندان خود دشمنی کردید. شما از خدا بهشت و همسایگی پیامبران و در امان بودن از عذاب توقع دارید.ای کسانی که از خدا توقع بی جا دارید! من ترسیدم عذابی از عذاب های خدا بر شمانازل شود، زیرا به خاطر کرامت خدا به مقامی رسیدید که از دیگران برتر شدید و مورد احترام قرار گرفتید و شما به خاطر خدا در میان بندگانش مورد احترام قرار گرفتید.در حالی که شما می بینید که پیمان های خدا گسسته شده و شما اصلاً از این حادثه وحشت نمی کنید، ولی برای گسستن پیمان های بعضی از پدرانتان ناراحت می شوید.پیمان رسول خدا کنار زده شد و کوران و لال ها و زمین گیرها در شهرها بی سرپرست مانده اند و شما به آنان ترحم نمی کنید، نه مقام خود را می شناسید و نه کاری که وظیفه مقام شما است انجام می دهید، ولی با دورویی و تملق نزد ستم کاران آرامش پیدا می کنید، تمام آنچه خدا به شما فرمان داده – از قبیل نهی از منکر دیگران و نهی از منکر بین خودتان – غافلید. مصیبت شما از همه مردم بزرگ تر است، به جهت آن مقام علمایی که شما ادعا می کنید، اگر ظرفیت آن را داشته باشید و این به سبب این است که جریان امور اجتماع و احکام آن در دست علمای الهی است که، امانت داران حلال و حرام هستند.اکنون این مقام از شما گرفته شده، زیرا از اطراف حق پراکنده شده اید.

بعد از این که دلیل واضح به شما رسیده، هر کدام در زبان خود سخنی گفته اید و اگر شما به اذیت ظالمان صبر می کردید و در راه خدا مشقت ِ این وظیفه را بر خود هموار می نمودید کارهای خدا بر شما عرضه می شد و از شما صادر می گردید، ولی شما ستم کاران را به خود راه دادیدو کارهای خدا را به دست آنان سپردید تا آنان کارهای شبهه ناک و راه های شهوت رانی را ادامه دهند. فرار شما از مرگ و علاقه زیاد شما به این زندگانی دنیا - که بالاخره از شما جدا خواهد شد - آنان را بر شما مسلط کرده، پس شما ناتوان ها را به دست آنان سپردید.خدا درباره آنچه با هم نزاع داریم حاکم و در آنچه بین ما پیدا شد قاضی می باشد».هنگام ایراد این خطبه اکثر علمای اسلام مانند عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر،جابر بن عبدالله انصاری، محمد حنفیه، عبدالله بن زبیر و سایر بزرگان علمای آن عصر در پای منبر آن حضرت حاضر بودند.حضرت در این خطبه علمای امت را مسئولین اصلی حوادث خیر یا شرّ عالم اسلامی معرفی کرده و وظیفه اصلاح حکام و زورمندان و دفاع از بیچارگان را به عهده آنان می گذارد. به عبارت واضح تر: امر به معروف و نهی از منکر خود را متوجه علمای اسلام می کند، ولی بزرگ ترین معروفی که آنان را به آن امر می کند، همان امر به معروف و نهی از منکر و خطرناک ترین منکری که از آن می ترساند، ترک این دو وظیفه یا تبدیل آن به عکس است، یعنی امر به منکر و نهی از معروف.

امر به معروف نسبت به حاکمان و طاغوت ها

اشاره

امر به معروف نسبت به حاکمان و زورمندان و

طاغوت ها. مظاهر این قسم در زندگی آن حضرت زیاد است، ولی خود چند قسم است: گاهی حضرت علمای امت را تحریض می کند تا زورمندان را از محاربه با دین و فساد و ظلم باز دارند و نهی از منکر کنند (که نمونه آن را در قسم سوم نقل کردم.).زمانی هم آن حضرت مستقیماً به خود آن ظالم یا نماینده او جنایت ها و منکرات او را گوشزد می کند.آن حضرت خطاب به مروان فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون».یعنی اسلام مرده است و بعد بلافاصله فرمود: «سلام مرا به اسلام برسان، به جهت این که به سرپرستی کسی مثل یزید مبتلی شده اند...»حضرت در ضمن صحبت هایی که بین او و برادرش محمد حنفیه واقع شد و محمد از او خواست که به یمن یا مناطق کوهستانی و مکه و امثال آن پناهنده شود، در جوابش فرمود: «برادر! به خدا قسم اگر در دنیا پناه گاه و جایی پیدا نشود باز هم اصلاً بایزید بیعت نخواهم کرد.»

موقعیت انبیا مقابل پادشاهان

این نوع امر به معروف (امر به معروف نسبت به زمامداران اجتماع و سردمداران دولت ها و ملت ها) چه به عنوان شاه و رئیس جمهور چه به عنوان رئیس قبیله و رئیس حزب و غیر اینها جزء مهم ترین برنامه های همه انبیا و ائمه (ع) و علمای ربانی «رضوان الله علیهم» در طول تاریخ بوده است.در سال ۱۳۹۲م. مقاله ای تحت عنوان «المواقف الموحده من الباطل» یعنی موقف های همسان انبیاء در مقابل باطل که در مجله عربی الهادی (شماره ۴ سال اول) چاپ شد که در آن همین قسم امر به معروف و نهی از منکر را مورد بحث قرار داده و اثبات کرده بودیم، سیره همه انبیاء؛

به خصوص پیامبران اولواالعزم: بر این جاری شده بودکه اول به سراغ سردمداران اجتماعات که منشأ اصلی ترک «معروف ها» و شیوع منکرها بودند بروند.در آن مقاله چنین آمده:«اما در آیات که به ترسانیدن مردم از عذاب خدا مشتمل است نمی بینم که به صنف خاصی منحصر باشد. همان طوری که پیدا نکردیم دلیلی بر این که گروه خاصی از مردم از عمومات احکام الهی مستثنا باشد، بلکه پیامبران برای ترسانیدن تمام بشر، به خصوص صاحبان نفوذ و قدرت و بالاخص پادشاهان و فرعون ها و طاغوت ها که بر مقدرات مردم مسلط بودند، مأموریت داشتند. ما می بینیم حضرت ابراهیم خلیل، اول با پادشاه زمانش (نمرود) احتجاج می کند چنان که در آیه ۲۵۸ سوره بقره آمده – و حضرت موسی اول که به نبوت مبعوث شد تمام همتش را متوجه فرعون کرد تا خیالات باطل ادعای خدایی را که همراه با آن جبروت و دیکتاتوری بود باطل کند و بعد از نزول وحی اولین مأموریت حضرت موسی این بوده: (اذهبا الی فرعون انه طغی) بروید به سوی فرعون، زیرا او طغیان کرده است.حضرت داود مأمور به جنگ با کفر و طغیان جالوت می شود. موقف حضرت عیسی در مقابل طغیانگران بنی اسرائیل به جایی رسید که تصمیم گرفتند او را به دار بزنند.حضرت یحیی چنان در مقابل پادشاه هرزه و بی عار مقاومت کرد که سر از تنش جدا کردند... بهترین شاهد روش پیامبر ما حضرت خاتم انبیا(ص) با خوش گذران ها و سردمداران قریش و اهل مکه و رؤسای قبائل حجاز و نجد و یمن می باشد که شدیدترین موقف را داشت و آنها تندترین تصمیمات را نسبت به او اتخاذ و به

مورد اجرا گذاشتند.»

تهمت به انبیای الهی

علت نوشـتن مقاله این بود که بعضـی از پیام آوران اسلام های جدیدی که غرب آنهارا یکی پس از دیگری هر کدام با اسلام جدیدی برای ما می فرستد با لحنی اهانت آمیز تمام پیامبران الهی و به خصوص چند نفر اولوا العزم را به طرفداری از اصحاب زور و زرمتهم کرده بود، به دلیل این که حضرت موسـی (ع) به جای این که به ملّت بـدبخت بنی اسـرائیل توجهی کند اول به سوی فرعون رفت و حضرت ابراهیم به طرف نمرود وحضرت عیسی به سوی جباران بنی اسرائیل و هیچ کدام به فکر بردگان و مستضـعفان و توده های محروم نبودنـد.تنها محمـد (ص) بود که مسـتقیماً به سـراغ بردگان و مستضـعفان آمد و آنان را نجات داد....این خلاـصه برداشت ایشان از سـیره تبلیغی انبیای عظام و سـفیران معصوم و هـدایت گران راه حق است.ما فعلًا در صـدد بیـان ایرادات نویسـنده نسـبت بـه دیـن و پیـامبران نیسـتیم فقـط تعجب می کنم از دو غفلت واضـح یکی این که ایشـان تهـدید ودعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر و اهانت و شکسـتن بت های طاغوت ها را طرف داری از آنها شمرده و دفاع از حقوق بردگـان و مطـالبه حقوق آنـان از زر و زورمـداران را که قرآن مکرر از زبـان همین پیـامبران نقل می کنـد مصـداق بی اعتنایی به بردگان و بی تفاوتی نسـبت به آنان حساب می کند.وقتی خدای سـبحان به حضرت موسی و هارون خطاب می کند که (فأتیاه فقولا انا رسولا ربک فارسل معنا بنی اسـرائیل و لا تعـذّبهم) برویـد به سوی فرعون به او بگوئیـد ماهر دو فرسـتادگان پروردگار تو هستیم بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان

را شکنجه نکن.به قول ایشان خدای سبحان در این دستور حضرت موسی را به طرفداری از فرعون و بی اعتنایی به مستضعفان مأمور می کند.این که حضرت ابراهیم (ع) بت های نمرود را می شکند و خود را در معرض بزرگترین حریق تاریخ عالم قرار می دهد این طرف داری از نمرود و جنگ حضرت داود با جالوت ترجیح طاغوت بر مستضعفان و درگیری حضرت عیسی (ع) با ستمگران مقتدربنی اسرائیل برای نجات مستضعفان از مصادیق بی اعتنایی به طبقات محروم است!

حدیث مجعول

از اول عالم تا زمان حضرت سیدالشهدا (ع) کسی مانند آن حضرت مقابل طاغوت ها ایستادگی نکرد و صلابت نشان نداد و یقیناً تا روز قیامت هم کسی مثل او نخواهد آمد؛ چنان که رسول خدا(ص) فرمود: «لا یوم کیومک یا حسین» و امیرمؤمنان و امام مجتبی (ع) فرمودند: «لا یوم کیومک یا اباعبدالله؛ هیچ روزی مثل روز تو نیست یااباعبدالله» یعنی هیچ کس با این صلابت مقابل کفر و گمراهی و تحریف دین و ستمگری مقاومت نکرد و هیچ پیامبری در راه امر به معروف و نهی از طاغوت های زمان خود کارشان به شهادت همه مردان حاضر و اسارت همه زنان و کودکان با آن شرایط منحصربه فرد نکشید.همان طوری که امام حسین منحصر به فرد است عاشورا و کربلا هم منحصر به فرد است. حقیقت این است که جمله مشهور «کلّ یوم ٍ عاشورا و کلّ ارض ٍ کربلا؛ هر روزی عاشورا و هر زمینی کربلا است» جمله ای است که علاوه بر این که در هیچ یک از مدارک و کتب معتبره، حتی با سند ضعیف یا بدون سند هم وجود ندارد.چند معصوم به کذب آن شهادت داده و فرموده اند: «نه

کربلا همتا دارد و نه عاشورا و نه امام حسین (ع).».

امر به معروف و نهی از منکر با شهادت و اسارت

اشاره

آنچه در زمان سیدالشهدا (ع) به تدریج تبدیل به یک فرهنگ اجتماعی و سپس فرهنگ دینی پیروان خلفا شده بود این بود که خلیفه یا به علت قداستش یا ابّهت و عظمتش یا به جهت زور و زرش ما فوق قانون است و هر جنایتی بکند کسی حق اعتراض ندارد و از همه عمومات امر به معروف و نهی از منکر مستثنی است.گاهی عظمت انحراف و گمراهی مردم از یک سو و رسوخ آن در اعماق ایمان و فرهنگ آنها از سوی دیگر، چنان این سرطان دینی و اجتماعی را بی علاج می کند که خطابه و صحبت و قرائت قرآن و حدیث و موعظه سر سوزنی در مقابل هوا و هوس و جاذبه های کفر تأثیر نخواهد داشت. در چنین موقعیت هایی جز یک اقدام متهورانه و عملیاتی جنون آمیز در نظر مردم راهی وجود ندارد.مثلاً در جریان گوساله سامری که قرآن می فرماید: (واشربوا فی قلوبهم العجْل بکُفْرهم) در اثر کفر، محبت گوساله در اعماق دل آنها نفوذ کرده بود. اگر حضرت موسی (ع) تمام تورات را می خواند و یا هر روشی در هدایت بنی اسرائیل و بیان عظمت گمراهی آنها پیش می گرفت مؤثر نبود، فقط یگانه راه این بود که توراتی که با همان الواحش از طرف خدا نازل شده بود بر زمین بیندازد که (القی الالواح) و حضرت هارون که شریک رسالت او و برادرش بود موی سر و ریش او را گرفته در مقابل دشمن بکشد که او بگوید: (یابن امّ لا تأخذ بلحْیتی ولا برأسی) برادر! موی سر و ریش مرا نگیر.بلی،

جز با این عمل شبه جنون با هیچ بیانی عمق فاجعه گمراهی و عظمت انحراف دینی را نمی شد بیان کند و در زمان امام حسین (ع) بزرگی این اقدام از این سنخ تحقق پیدا کرد.این فرهنگ دینی که با غریزه هوا و هوس و راحت طلبی مردم هم مطابق بود،چنان در اعماق وجدان آن مسلمان نماهای تابع مکتب خلفا رسوخ کرده بود که ممکن نبود با هیچ قول و فعل و چیز دیگر جز شهادت بزرگ ترین، عالم ترین و پرهیزکارترین شخصیت اجتماع آن زمان و شهادت برگزیده ترین افراد موجود آن که هفتاد و دو نفر بودند و اسیری برترین زنان آن دوران از دل و جان و فکر آنان بیرون رود و دوباره فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان و زورمندان لااقل در مرحله فرهنگ دینی وارد و تحریف موجود اصلاح شود.بلکه علاوه بر فرهنگ دینی در مرحله فرهنگ اجتماعی هم به جریان افتاد، به طوری که قیام های مستمر خوارج سنتی و زیدی مذهبان شیعه از زمان شهادت آن حضرت تا زمان آخرین خلیفه عباسی استمرار داشت.

عقیده بعضی از فرق اسلامی

ابوالحسن اشعری - صاحب بزرگ ترین مکتب کلامی اهل سنت - می گوید:«... قیام مسلحانه باطل است اگرچه حاکم ظالم، مردان را بکشد و زنان را اسیر کند و امام گاهی عادل و گاهی غیرعادل می شود ما حق نداریم او را از بین ببریم؛ اگر چه فاسق باشد و خروج بر سلطان را رد کرده و به آن رأی نداده اند، این قول اصحاب حدیث است.»«... و حاضر شدن در نماز عید و نماز جمعه را پشت سر هر امام عادل و فاجر واجب... و دعای خیر را نسبت به

خلیفه های اسلامی واجب و قیام مسلحانه را علیه آنان حرام می دانند...»بعد از تمام شدن نظریات آنها می گوید: «ما هم به تمام آنچه از نظریات آنان نقل کردیم معتقدیم.»

دفاع از یزید

در مقابل منطق امام حسین و برای خنثی کردن اثر نهضت آن حضرت توطئه دیگری کردند و آن این که در صدد تبرئه یزید و تطهیر او از کفر و ارتداد زندقه برآمده و گفتند: «در امامت یزید اختلاف کرده اند پس گروهی گفته اند او امام بود به دلیل اجماع مسلمانان بر امامت او و بیعت آنان نسبت به او؛ اگرچه امام حسین به او چیزهایی را نهی از منکر نمود که واقعاً آنها منکر بود و گروهی به امامت او قائل شده و امام حسین را در اعتراض به یزید تخطئه کرده اند....»

عدم جواز لعن یزید

از آن مهم تر غزالی لعن یزید و حجاج را جایز نمی داند، ولی جایز می داند، بلکه دستور می دهد که برای رفع کسالت، انسان شب را تا صبح سر را بر زمین گذاشته پاها را در هوا نگهدارد و تمام مال خود را به دریا بریزد تا حب مال را از خود زایل کند، چون اگر به فقرا بدهد ممکن است ریا کند! اگر بخواهد صفت حلم و بردباری را در خود ایجاد کند کسی را اجیر کند که در حضور مردم به او فحش دهد!! اگر صفت تکبر در خود می بیند برود در بازار گدایی کند و اگر مشهور به تقوا شد برود دزدی کند به طوری که او را بگیرند بزنند تا خوار شود و تکبرش از بین برود...!!بلی حق دارد کسی که این کفریات صوفیانه را جایز میداند لعن یزید را جایز نداند.به هر حال گروهی سعی کردند یزید را تطهیر کنند ولی خود را نجس کردند.

ابن خلدون و یزید

عجیت تر از همه ابن خلدون می گوید: «و اما حسین زمانی که فسق یزید نزد همه اهل آن زمان ظاهر شد شیعیان اهل بیت در کوفه از حسین (ع) دعوت کردند تا بیاید تا به کارهای او قیام کنند. حسین هم دید خروج در مقابل یزید متعین است از جهت فسق یزید؛ خصوصاً کسی که در او قدرت این کار باشد و حسین خیال کرد قدرت دارد، به خاطر لیاقت و اهلیت ذاتی و شوکت و قدرت خارجی، اما حقیقت این است که اهلیت و لیاقت درست بود بلکه بیشتر از لازم هم بود و اما در رابطه با قدرت و توانایی نظرش غلط بود خدایش رحمت کند.»

شکست فیزیکی و پیروزی اعتقادی

ما می گوییم اگر شوکت به معنای غلبه ظاهری شرط قیام در مقابل حاکمان ظالم باشد، پس حضرت ابراهیم هم اشتباه کرد که در مقابل نمرود قیام کرد تا این که او را به آتش بیندازند. قیام حضرت موسی هم در مقابل فرعون بی جا و غلط و قیام رسول خدا هم در مقابل کفار قریش غلط بود. به نظر ابن خلدون قیام حضرت عیسی، یحیی و زکریا هم غلط بود که منجر به دار زدن حضرت عیسی و بریدن سر حضرت یحیی و اره کردن حضرت زکریا گردید.

پیروزی خون بر شمشیر

پس به قول ابن خلدون سیاست های الهی انبیا هم غلط بود؛ ولی حق این است که ابن خلدون اشتباه کرده که خیال کرده شکست ظاهری، شکست نهایی است. ما می بینیم انبیا و ائمه غالباً در ظاهر مغلوب و از ناحیه هدف غالب بودند. البته شعار «پیروزی خون بر شمشیر» را جز شیعه درک نمی کند. بنابراین غزالی، ابن خلدون و اشعری باید همه انبیا را خطاکار و سیاست خدا را در پیشرفت ادیان و انبیا نعوذ بالله غلط بدانند تا بتوانند طاغوت های خود را تبرئه کنند.حاصل بحث این که حضرت سیدالشهداء (ع) مکتب جدیدی در امر به معروف و نهی از منکر باز کرد که با شهادت و بذل جان انسان، معروف را احیا و منکر را نابود کند؛چنان که شاعر شیعه از زبان آن حضرت گفته:ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی رسول خدا(ص) در خواب به امام حسین (ع) می فرماید: «اخرج الی العراق ان الله شاء ان یراک قتیلاً... ان الله شاء ان یراهن سبایا؛ برو به سوی عراق، زیرا خدا خواسته تو

را کشته ببیند... و خدا خواسته زنان و کودکان امام حسین را اسیر ببیند.»یکی از حکمت هایش این است که بیدار کردن مردم نسبت به جنایات دستگاه خلافت جز با شهادت خود و مردان هم فکرش و اسارت اهل و عیالش میسر نبود.به عنوان تشبیه ناقص به کامل - یا اعتراف به وجود فاصله بی نهایت - جریان سقراط است که وقتی شاگردانش مقدمات فرار او را از زندان فراهم کردند، او حاضر نشد فرار کند، زیرا هر مصلح اجتماعی که اندیشه ها و افکار و طرح های اصلاحی دارد تا آن را با خون خودش سیراب نکند، مانند درخت بی آب خشک می شود.

امر به معروف برای شکستن بت های خیالی

ششم: از اقسام امر به معروف و نهی از منکر، امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قداست کاذب برای سلب قداست آنان است.گاهی امید قبول امر و نهی از کسی که معروف را ترک و منکر را مرتکب می شود نیست و غرض امر به معروف و نهی از منکر کننده هم ترتب اثر عملی بر امر و نهی او نیست چون مأیوس است.

بت های مکتب خلفا

ولی چون مخاطب به خاطر منصب خاصی مانند خلافت، یا اسما و عناوینی مانندمهاجر و انصار و... از یک مصونیت اعتقادی برخوردار است که از افراط مردم در قداست آنها مقام (لا یُسأل عما یفعل و هم یسألون) پیدا کرده یک هاله قداستی بالای سر آنها کشیده شده که مقام فوق قانون بلکه مافوق شرع پیدا می کنند. پاره کردن این پرده عظمت و از بین بردن هاله قداست از این افراد بلکه از این عناوین یکی از بزرگ ترین وظایف مردان الهی از انبیا و ائمه معصومین گرفته تا علما و پیروان آنان می باشد.لذا امیرالمؤمنین بعد از جنگ جمل که سران لشکر مخالف (عایشه و طلحه و زبیر و دیگران) از القابی مانند اصحاب پیامبر، بدریون، اصحاب بیعه الشجره، مهاجر و انصار،ازواج النبی و غیره بهره مند بودند و به قول عوام این القاب را یدک می کشیدند وقتی شمشیر روی آنان کشید بعضی را کشت و بعضی را مثل اسیر منت گذاشته آزاد کرد. به بیان واضح تر: قداست پوچ این القاب و اسم های بی مسمّی را زیرپا گذاشت و این هاله قداست را پاره کرد.این جا بود که مفتخرانه فرمود: «انا فقأت عین الفتنه و لم یکن لیجرء علیها احد غیری بعد ان ماج

غیبها و اشتد کلبها؛ این من بودم که چشم فتنه را درآوردم، چنان نبود که غیر از من کسی جرئت این کار را داشته باشد بلی من این کار کردم بعد از این که تاریکی چون دریا موج می زد و مانند سگ هار حمله می کرد.»

حسین بت شکن

عین همین رسالتی که امیرالمؤمنین با کشتن صاحبان قداست کاذب و ذلیل کردن آنها ادا کرد، فرزند خلفش امام حسن با صلح و حضرت سیدالشهدا، باقی مانده قداست لقب خلیفه رسول الله یا امیرالمؤمنین ِغیرمعصوم، یزید و عنوان صحابه رسول اللهِ کسانی که از صحابه در لشکر ابن سعد بودند و سایر القاب کاذبه را با شهید شدن خود واسیر شدن خاندان رسول خدا و زیر سم اسب رفتن بدن و بالای نیزه رفتن سر و شهر به شهر گشتن حریم یا حرمتش از بین برد.به طوری که خلفای بعدی به طور کلی از تحصیل آن قداست برای همیشه مأیوس شدند. و لذا بعد از جریان امام حسین دستگاه خلافت چنان از کسب و ادعای قداست مأیوس شد که تمام فسق و فجورها را علنی انجام می دادند.هرچه عمربن عبدالعزیز و مأمون و بعضی از خلفا خواستند این قداست کاذب را با ریاکاری و تزویر دوباره احیا کنند دیگر نتوانستند و تا امروز به حال خود باقی است: آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت.احتمال می دهیم این جهت از همه جهات مهم تر است.بلی این هم به نظر ما یک مرحله از مراحل امر به معروف و نهی از منکر است که در مقابل این که چهل نفر از فقهای بزرگ مکتب خلفا بعد از عمربن عبدالعزیز شهادت دادند که خلفا هر

کار کننـد هیـچ حساب و عقابی بر آنان نیست، در مکتب امام حسـین (ع) حساب و عقاب خلفا چنـد برابر است و هیچ امتیاز و قداستی ندارند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹